

کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - اقلیت - کیمته کردستان - خردادماه ۱۳۶۱

"کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست"، عنوان مقاله‌ای است که در سال ۱۳۶۱ در نقد برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) و کومه‌له به نام "برنامه حزب کمونیست" توسط شاخه کردستان سازمان نوشته و در "ریگای گل" انتشار یافت. چون در پاسخ به سئوالات نشریه کار شماره ۸۱۴ به این نوشته استناد شده بود، برخی علاقمندان خواستار تجدید چاپ این مقاله شدند، اکنون در سایت اینترنتی سازمان قرار می‌گیرد.

کاریکاتوری از برنامه حزب کمونیست

اخیراً برنامه‌ای تحت عنوان "برنامه حزب کمونیست" با امضا یکی از سازمان‌های سیاسی کردستان "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له" و یک گروه دیگر بنام "اتحاد مبارزان کمونیست" منتشر شده است. تدوین‌کنندگان این برنامه مدعی هستند که این برنامه "تنها برنامه کمونیستی در ایران" و یگانه برنامه پرولتری واقعی است "که باید کمونیست‌های راستین ایران را به گرد آن متشکل ساخت" و "حزب کمونیست را باید به دور آن ایجاد نمود" بنابراین از تعریف و تمجیدی که در مقدمه برنامه پیرامون محاسن آن صورت گرفته است، چنین برمی‌آید که گویا جنبش کارگری و کمونیستی ایران دچار یک تحول کیفی شده و انتشار این برنامه یک رویداد بااهمیت تاریخی در جنبش کمونیستی ایران محسوب می‌گردد؛ اما از آنجاکه درآشفته بازار کنونی جامعه ما هر گروه و دسته‌ای خود را به‌مثابه مارکسیست - لنینیست انقلابی، تنها نماینده و یگانه مدافع پیگیر منافع طبقه کارگر ایران معرفی می‌کند لازم است این برنامه موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا روشن شود که آیا این برنامه نیز تنها ادعای برنامه حزب کمونیست بودن را دارد یا حقیقتاً برنامه‌ای است برای حزب کمونیست.

البته بررسی این برنامه از جهات دیگر نیز دارای اهمیت است، نه از آنجهت که برنامه حزب طراز نوین طبقه کارگر را یک گروه بدون هرگونه پیوند با طبقه کارگر و بدون هرگونه مبارزه ایدئولوژیک تنظیم می‌کند و یک سازمان سیاسی محلی که عمیقاً در میان دهقانان ریشه دارد آن را می‌پذیرد، نه از آنجهت که حزب طراز نوین طبقه کارگر نیز نه در میان کارگران و در پیوند با جنبش طبقه

کارگر بلکه در میان دهقانان و در پیوند با آن‌ها در حال ایجاد شدن است؟! بلکه از آنجهت که این برنامه مدعی است که با تمام انحرافات درون جنبش کمونیستی جهانی نیز مرزبندی کرده و تدوین‌کنندگان آن رسالت ایجاد یک "انترناسیونال نوین" را نیز برعهده گرفته‌اند؛ بنابراین جای هیچ‌گونه درنگی باقی نمی‌ماند و باید هرچه زودتر این برنامه بررسی گردد تا کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود از موهبت این دستاورد نوین جنبش برخوردار گردند و روشن شود که این برنامه وعده چگونه تحولاتی را به کارگران و زحمتکشان ایران می‌دهد و حقیقتاً از منافع چه کسانی دفاع می‌کند.

دیدگاه انحرافی حاکم بر کل برنامه:

تردیدی نیست که تدوین‌کنندگان برنامه زحمات زیادی متحمل شده و تلاشی بی‌حدوحصری به‌کاربرده‌اند تا با به عاریت گرفتن جملاتی از مارکس و لنین و نیز اقتباس از برنامه حزب کارگر سوسیال‌دمکرات روسیه، وعده سوسیالیسم و کمونیسم و عباراتی چون انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا، به برنامه خود رنگ و لعاب پرولتری بزنند؛ اما از همان آغاز و از همان بخش تئوریک و عمومی برنامه روشن می‌گردد که تمام تلاش‌های آنان بیهوده بوده است. چراکه یک برنامه واقعی حزب کمونیست می‌باید از همان آغاز با بررسی مشخصات سرمایه‌داری ایران و نه سرمایه‌داری به‌طورکلی، سرمایه‌داری ایران را "به محاکمه بکشد" و به‌صراحت علیه آن "اعلان‌جنگ" بدهد. این امر بدان علت است که با یک سلسله فرمول‌بندی‌های انتزاعی که ربطی به زندگی واقعی ندارند نمی‌توان "علیه پدیده‌های کاملاً حقیقی یک

سرمایه‌داری به‌طور عام معرفی شده است. چراکه در اینجا معلوم نیست، ویژگی‌های سرمایه‌داری ایران چه هستند؟ تضادها و مصائبی که این سرمایه‌داری ببار آورده است کدامند؟ در این برنامه سرمایه‌داری ایران با تضادهای ویژه آن مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. به‌طور مشخص از پیوند مناسبات بورژوازی تولید در ارتباط لاینفک با سلطه امپریالیسم و سرمایه مالی جهانی سخنی در میان نیست. در این برنامه روشن نمی‌شود که چه رابطه‌ای ما بین این سرمایه‌داری و عدم رشد نیروهای مولد، ممانعت بر سر راه پیشرفت اقتصادی و توسعه کامل مبارزه طبقاتی وجود دارد. این نحوه فرمول‌بندی نه تنها بدر یک مبارزه مشخص نمی‌خورد بلکه با کتمان کردن تضادهایی که از این سرمایه‌داری ناشی شده است و مصائبی که ببار آورده است از به محاکمه کشیدن و اعلان جنگ به سرمایه‌داری ایران سرباز زده شده است. از همین روست که بر طبق این برنامه نظام سرمایه‌داری همچنان پابرجا خواهد ماند و سرمایه‌دار همچنان سرمایه‌دار و کارگر نیز کارگر مزدگیر باقی خواهد ماند؛ اما ریشه این امر از کجا ناشی می‌شود؟ از درک انحرافی تدوین‌کنندگان برنامه از امپریالیسم و نشناختن سرمایه‌داری وابسته ایران. اگر برنامه را از ابتدا تا انتها ورق بزیم چیزی که خلاف این حقیقت را ثابت کند وجود ندارد؛ و این دیدگاه انحرافی همانند خط زردی در سراسر برنامه و تکتک بندهای آن خود را نشان می‌دهد. از دیدگاه تدوین‌کنندگان برنامه گویا سرمایه‌داری ایران همان مسیر تکامل کلاسیک سرمایه‌داری را طی کرده است و اگر از امپریالیسم و سلطه آن نیز سخنی در میان است نه در پیوند لاینفک با مناسبات موجود و قدرت سرمایه مالی بلکه در حد یک سیاست است و این سلطه به روبنای سیاسی محدود می‌گردد. سرمنشأ این دیدگاه را باید در درک کائوتسکی از امپریالیسم پیدا کرد. کائوتسکی با ایده‌های اساسی تعریفی که لنین از امپریالیسم ارائه می‌داد و به‌ویژه نقشی که از دیدگاه او سرمایه مالی در مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری بازی می‌کند مخالف بود و سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می‌کرد. کائوتسکی می‌گفت: "امپریالیسم سرمایه‌داری معاصر نیست بلکه فقط یکی از اشکال سیاست سرمایه‌داری کنونی است و ما می‌توانیم و باید بر ضد این سیاست، بر ضد امپریالیسم و بر ضد الحاق طلبی و غیره مبارزه کنیم."^۱ لنین بی‌اعتباری این دیدگاه را که سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن و قدرت سیاسی

سرمایه‌داری کاملاً مشخص" مبارزه کرد. لنین هنگامی که تهیه یک برنامه برای حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در دستور کار قرار گرفته بود ضمن تذکراتی بر پیش‌نویس برنامه دوم پلخانف در این زمینه چنین نوشت: "این برنامه حزبی که عملاً مبارزه می‌کند نبوده بلکه توضیح اصول است و بیشتر حکم برنامه‌ای برای دانشجویان را دارد (مخصوصاً قسمت اصلی آن که مشخصات سرمایه‌داری را بیان می‌کند) و در واقع {برنامه‌ای است} برای دانشجویان سال اول، آنجا که به‌طور عام از سرمایه‌داری سخن در میان است و نه سرمایه‌داری روسیه... برنامه حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه باید با ذکر مشخصات سرمایه‌داری روسیه (و ادعا علیه آن) آغاز گردد و تازه آن وقت خصلت سرمایه‌داری بین‌المللی ذکر گردد." او همچنین در "ارزیابی پیش‌نویس دوم پلخانف برای برنامه حزب" می‌نویسد: "۱- نوع و نحوه فرمول‌بندی مهم‌ترین قسمت طرح - که مربوط به مشخصات سرمایه‌داری هست - برنامه پرولتاریایی که علیه پدیده‌های کاملاً حقیقی یک سرمایه‌داری کاملاً مشخص مبارزه می‌کند نبوده بلکه برنامه یک کتاب درسی اقتصادی است که به‌طور اعم به توصیف سرمایه‌داری پرداخته است. ۲- این برنامه به‌ویژه به درد حزب پرولتاریای روسیه نمی‌خورد زیرا در نتیجه این سیستم {فرمول‌بندی} سرمایه‌داری به‌طور عام معرفی شده و تکامل تدریجی سرمایه‌داری روسیه و تضادهای آن و مصیبت‌های اجتماعی که به‌وسیله سرمایه‌داری روسیه به‌وجود آمده‌اند کاملاً نادیده گرفته شده و پنهان نگاه داشته می‌شود. حزب پرولتاری روسیه باید در برنامه خود سرمایه‌داری روسیه را با صراحت کامل بیان نماید. این ضرورت بیشتر از آن جهت وجود دارد که در این رابطه برنامه روسیه نمی‌تواند مشابه برنامه اروپایی باشد." آیا در به‌اصطلاح برنامه حزب کمونیست با ذکر مشخصات سرمایه‌داری ایران این سرمایه‌داری به محاکمه کشیده شده و به آن اعلان جنگ داده شده است. خیر! تنظیم‌کنندگان برنامه علیرغم این‌که در بندهای ۱ و ۱۳ برنامه سعی کرده‌اند تا چنین وانمود کنند که گویا سرمایه‌داری ایران را مورد بررسی قرار داده و مشخصات آن را ذکر کرده‌اند، اما هنگامی که دقیقاً به این دو بند و نیز بندهای دیگر به‌ویژه برنامه حداقل خوب دقت کنیم، درمی‌یابیم که برنامه نه یک سرمایه‌داری مشخص بلکه با یک سلسله فرمول‌بندی‌های انتزاعی سروکار دارد و

^۱ امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری؛ لنین

ادغام نموده است، نویسندگان برنامه می‌خواهند بدون قطع هزاران رشته مرئی و نامرئی که از آن طریق سرمایه مالی قدرت خود را اعمال می‌کند، بدون مبارزه با مناسبات اقتصادی که با سلطه امپریالیسم گره خورده است بدون مبارزه علیه پایگاه اجتماعی امپریالیسم، صرفاً با یک انقلاب سیاسی سلطه آن را عملاً نفی کنند!

بی‌تردید هر کس که اندکی با تاریخ تحولات اقتصادی و سیاسی پس از جنگ جهانی دوم آشنایی داشته باشد به خوبی واقف است که تحت تأثیر یک سلسله تحولات اقتصادی و سیاسی در عرصه بین‌المللی، در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تغییراتی پدید آمد. از یکسو نیاز سرمایه جهانی به بسط و گسترش بازارهای موجود از سوی دیگر رشد تضادهای درونی جوامع مستعمره و نیمه مستعمره با ساختارهای فئودالی و نیمه فئودالی و نیز رشد جنبش‌های رهایی‌بخش ایجاب می‌کرد که از یکسو تحولاتی از بالا در جهت بسط و گسترش مناسبات بورژوازی انجام پذیرد و از سوی دیگر به این کشورها استقلال ظاهری اعطا گردد. تحولی که در مناسبات تولیدی در این جوامع صورت گرفت نمی‌توانست به خاطر خصلت رفرمیستی و ارتجاعی‌اش به شیوه‌ای انقلابی موانعی را که تاکنون بر سر راه رشد نیروهای مولد قرار داشت از میان بردارد بلکه قیدوبندهای نوینی را بر سر راه گسترش نیروهای مولد پدید آورد. با انجام این تحولات می‌بایستی زمینه برای نفوذ سرمایه مالی تا اقصا نقاط این جوامع فراهم گردد و شبکه عظیمی از وابستگی سراسر اقتصاد آن‌ها را فراگیرد و همچنین از طریق تقسیم بندی نوینی که در سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی صورت گرفته بود، به نحوی ارگانیک در سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی ادغام گردند. اگر تا پیش از این تحولات نقش این جوامع در سیستم تقسیم کار بین‌المللی چنین بود که آن‌ها تولید کننده یک محصول واحد برای بازار جهانی محسوب می‌شدند، اینک به خاطر نیروی کار ارزان، مواد خام در دسترس و بازار وسیعی که در پی رفرم‌های ارضی پدید آمده بود، تولید کننده کالاهای مصرفی نیز شدند و رشد صنایع مصرفی از یکسو وابسته به یک محصول واحد و از سوی دیگر در پیوند با بخش تولید کننده وسایل تولید در کشورهای امپریالیستی صورت گرفت؛ یعنی پیوند میان بخش تولید کننده کالاهای مصرفی و بخش تولید کننده وسایل تولید نه در سطح اقتصاد ملی بلکه در سطح سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی برقرار می‌گردد.

آن را از قدرت اقتصادی آن جدا می‌کرد به اثبات رساند؛ اما تدوین‌کنندگان برنامه عزم جزم کرده‌اند که دوباره این تئوری غیر مارکسیستی را احیاء کنند، سلطه امپریالیسم در حد یک سلطه سیاسی قلمداد می‌گردد که می‌توان بدون مبارزه با پایه‌های مادی آن این سلطه را عملاً نفی کرد. یک چنین دیدگاهی نمی‌تواند نقش و اهمیت سرمایه مالی را در مرحله امپریالیستی تکامل سرمایه‌داری و نیز قدرت آن را درک کند. سرمایه‌ای که به قول لنین "شبکه انبوهی از مناسبات و ارتباطات به وجود آورده و دامنه این شبکه با چنان وسعت غیرقابل‌تصوری گسترش یافته که نه تنها توده سرمایه‌داران و صاحب‌کاران متوسط و کوچک بلکه خرده‌پاترین آن‌ها را نیز تابع سرمایه مالی نموده است" این اولاً و ثانیاً در زمینه مناسبات بین‌المللی و کلیه مناسبات اقتصادی "آن چنان نیروی بزرگ و می‌توان گفت قاطعی است که حتی قادر است دولت‌هایی را هم که از کامل‌ترین استقلال سیاسی برخوردارند تابع خود سازند و واقعاً تابع می‌سازد... صفت مشخصه این دوران تنها وجود دو گروه اصلی از کشورها یعنی گروه کشورهای مستعمره دار و گروه مستعمرات نیست بلکه وجود شکل‌های گوناگونی از کشورهای وابسته نیز هست که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند"^۲

کسی که نتواند این نقش و قدرت سرمایه مالی را در کلیه زمینه‌های مناسبات اقتصادی و بین‌المللی درک کند اساساً نمی‌تواند درک علمی از امپریالیسم داشته باشد. سرمایه مالی در سراسر نظام اقتصادی جهانی امپریالیسم آن چنان مناسبات و آن چنان شبکه انبوهی از پیوندها پدید آورده است که با هزاران رشته مرئی و نامرئی قدرت خود را اعمال می‌کند. این سرمایه "به معنای حقیقی کلمه جهان را تقسیم نموده است" و کشورهای تحت سلطه را آن چنان به خود وابسته کرده که حتی هنگامی که "به صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند" در دام سرمایه مالی اسیر و وابسته‌اند این تحلیل داهیان لنین به‌ویژه در ارتباط با نقش سرمایه مالی و وابستگی کشورهای تحت سلطه به هنگامی صورت گرفته است که هنوز اشکال نوینی از وابستگی در حدی که ما امروز با آن روبرو هستیم وجود نداشت اما امروز که نفوذ سرمایه مالی همراه با رشد مناسبات بورژوازی در کشورهای تحت سلطه هزاران بار افزایش یافته است و تقسیم نوین بین‌المللی کار این جوامع را به نحوی ارگانیک در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی

^۲ امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری؛ لنین

کارگر سوسیالدمکرات روسیه نیز پس از ذکر خصلت بین‌المللی جنبش کارگری و هدف نهایی جنبش به‌عوض داستان‌سرانی‌های نویسندگان برنامه پیرامون فقر و فلاکت... در نظام سرمایه‌داری، به مسئله تکامل سرمایه‌داری پرداخته‌شده است و با تأکید بر تولید کالایی مبتنی بر روابط تولید سرمایه‌داری، روال منطقی و سلسله‌مراتب موضوعات ادامه یافته است. در آن برنامه گفته می‌شود "وجه مشخصه این جامعه تولید کالایی مبتنی بر روابط تولید سرمایه‌داری است که تحت آن مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش وسایل تولید و مبادله کالاها به طبقه کم شماری از افراد تعلق دارد، درحالی‌که اکثریت وسیع جمعیت از پرولترها و نیمه پرولترها تشکیل می‌گردد که به سبب موقعیت اقتصادی خویش دائماً و یا متناوباً ناچار از فروش نیروی کار خویش هستند" درحالی‌که نویسندگان برنامه حزب کمونیست ما در بند "۴" ابتکار عمل به خرج داده، این فرمول‌بندی را وارونه کرده‌اند و آنچه را که منتج از تولید کالایی مبنی بر تولید سرمایه‌داری است به‌عنوان وجه مشخصه ذکر می‌کنند و روال منطقی برنامه را برهم می‌زنند. گویا حزب کارگر سوسیالدمکرات روسیه نمی‌دانسته است که کالا شدن نیروی کار و استثمار کار مزدی یکی از خصوصیات بارز نظام سرمایه‌داری است؛ و آقایان سعی کرده‌اند که اشتباه برنامه حزب کارگر سوسیالدمکرات روسیه را تصحیح کنند و فرمول‌بندی را به شکل زیر تغییر داده‌اند "خصوصیات اصلی این نظام کالا شدن نیروی کار و استثمار کار مزدی است. در این نظام بخش اعظم و عمده وسایل تولید و مبادله در مالکیت خصوصی و یا تحت اختیار طبقه‌ای است که اقلیتی ناچیز را در جامعه در برمی‌گیرد و برای کسب سود بیشتر اکثریت عظیم جامعه را که عمدتاً از پرولترها و نیمه پرولترهایی تشکیل می‌شود که برای ادامه حیات دائماً یا متناوباً ناچار از فروش نیروی کار خویش هستند استثمار می‌کنند..." پس از آن به‌یکباره رقابت و هرج‌ومرج تولید نتیجه‌گیری می‌شود و به بحران‌های اقتصادی می‌رسند. درحالی‌که اگر برنامه به روال منطقی ادامه می‌یافت می‌بایستی به گسترش روابط تولید سرمایه‌داری در اثر توسعه مداوم تکنولوژی و اهمیت یافتن بنگاه‌های بزرگ و گرایش به محو تولیدکنندگان خرد... منجر می‌شد و سپس در اثر پیشرفت تکنیکی و رشد نیروهای مولد به تشدید استثمار، کاهش نسبی تقاضای کارفرمایان برای نیروی کار، مسئله ارتش ذخیره کار و... اشاره می‌شد و بعد هم

از این رو در ایران نیز همانند تمام کشورهای که سرمایه‌داری وابسته بر آن‌ها حاکم است تسلط مناسبات بورژوازی و حاکم شدن شیوه تولید سرمایه‌داری در ارتباط لایفک با سرمایه مالی جهانی و وابستگی ارگانیک به امپریالیسم شکل گرفت. بنابر این در چنین شرایطی هرگونه مبارزه‌ای در جهت از میان بردن موانع رشد نیروهای مولده، مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه آن، مبارزه در جهت بهبود شرایط زندگی توده‌ها نمی‌تواند از مبارزه علیه سرمایه‌داری وابسته جدا باشد. اگر انقلاب دمکراتیک روسیه می‌بایستی با برانداختن بقایای کهن یعنی سرواژ و نظام مطلقه تزاری زمینه را برای رشد و تکامل بورژوازی جامعه و از این رو نیروهای مولد هموار کند در ایران خود سرمایه‌داری وابسته مانع اصلی بر سر راه هرگونه تحول انقلابی و رشد نیروهای مولد است. بنابر این بازگشت به آغاز قرن بیستم و وعده راه رشد تکامل بورژوازی یک دیدگاه ارتجاعی است که تدوین‌کنندگان برنامه بر اساس آن حرکت می‌کنند و این ناشی از همان دیدگاه انحرافی آن‌ها از امپریالیسم و فقدان درک سرمایه‌داری ایران است. هر برنامه‌ای که بخواید، قول تحولات انقلابی را در جامعه بدون مبارزه با مناسبات اقتصادی موجود بدهد بر آن نام برنامه حزب کمونیست نمی‌توان نهاد.

"از هم‌گسیختگی در سلسله‌مراتب موضوعات به‌جای نظم منطقی"

اکنون ببینیم آنجا که تکامل سرمایه‌داری به‌طور عام توضیح داده‌شده است نقض برنامه در کجاست. در این زمینه نیز علیرغم کپی‌برداری‌هایی که از برنامه حزب کارگر سوسیالدمکرات روسیه صورت گرفته است مشخصات سرمایه‌داری بسیار ناقص ذکر شده و هنگامی‌که نویسندگان برنامه خواسته‌اند با دست‌کاری در برنامه حزب کارگر سوسیالدمکرات روسیه ابتکار عمل به خرج دهند، نظم منطقی موضوعات به‌هم‌خورده است و به یک از هم‌گسیختگی در سلسله‌مراتب موضوعات و حذف برخی موارد ضروری منجر گشته است.

یک برنامه حزب کمونیست به قول لنین باید "از ساده‌ترین پدیده‌های سرمایه‌داری به پدیده‌های پیچیده‌تر و "بالا‌تر" پیش روی کند و باید هم‌بکند از مبادله به تولید کالایی، به بیرون راندن صنایع کوچک توسط صنایع بزرگ، به بحران‌ها و قس‌علی‌هذا تا امپریالیسم..."^۳ در برنامه حزب

^۳ - ملاحظاتی درباره نظرات کمیته کنفرانس کشوری آوریل

بر همگان روشن خواهد شد که اساساً جوهر خود برنامه رویونیستی است و در پس عبارات شبه انقلابی، برنامه از هرگونه مضمون انقلابی تهی است و رسالت دفاع از نظام سرمایه‌داری را بر عهده گرفته است. در این دو بند نیز جز یک مشت عبارات به ظاهر انقلابی چیز دیگری وجود ندارد. آن‌ها شنیده‌اند که لنین با اعلان جنگ به انترناسیونال دوم ورشکستگی ننگین آن را اعلام کرد، پرچم انقلابی مارکسیسم را برافراشت و در راه ایجاد یک انترناسیونال نوین، یک انترناسیونال انقلابی مبارزه کرد.

اما لنین یک تئورسین کبیر بود که توانست در یک مبارزه ایدئولوژیک سرسخت جوهر انقلابی مارکسیسم را زنده کند و صحت نظرانش در تجربه و پراتیک واقعی نه تنها برای طبقه کارگر روسیه بلکه برای بخش عظیمی از پرولتاریای جهانی به اثبات رساند. او هنگامی که به مقابله با ارتداد کائوتسکی و اپورتونیسیم انترناسیونال دوم برخاست، برای زنده کردن جوهر انقلابی مارکسیسم و مبارزه علیه هرگونه یاهوسرائی درباره گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم، شیوه‌های پارلمانی کسب قدرت سیاسی، نفی انقلاب قهری، دیکتاتوری پرولتاریا... اثر جاودان خود دولت و انقلاب را نوشت، اثری که حتی اتورینته‌های انترناسیونال دوم نظیر کائوتسکی را یارای مقابله و پاسخگویی با آن نبود. او بدین طریق به نحو مستدل، اپورتونیسیتی بودن خط مشی انترناسیونال دوم و تجدیدنظری را که سران آن در جوهر انقلابی مارکسیسم کرده بودند ثابت کرد.

اما پیشگامان انترناسیونال نوین! ما که فاتحه هرگونه جنبش کمونیستی و کشور سوسیالیستی را در سراسر جهان خوانده‌اند و تنها خود را به مثابه یگانه مارکسیست-لنینیست‌های انقلابی! قلمداد می‌کنند، کسانی هستند که هنوز از پاسخگویی به ساده‌ترین مسائل روزمره جنبش کمونیستی و کارگری ما عاجزند و هنگامی که مبادرت به انتشار برنامه می‌نمایند، رفرمیسم در سراسر آن موج می‌زند. کسانی که حتی نمی‌گوییم چند اثر تئوریک بلکه چند مقاله کوتاه نیز پیرامون انحرافات رویونیستی که در برنامه به آن اشاره کرده‌اند، در سطح جنبش منتشر نکرده‌اند. کسانی که حتی تفاوت میان شیوه تولید سرمایه‌داری و کمونیستی را نفهمیده‌اند. آن‌ها از احیا سرمایه‌داری در شوروی سخن می‌گویند، اما هیچ‌گاه این زحمت را به خود نداده‌اند که تضادهای ذاتی، این جامعه را نشان دهند. معلوم نیست که تشدید هرچومرج تولید اجتماعی و تضاد بین تولید اجتماعی و تملک خصوصی سرمایه‌داری را که نطفه تمام تعارضات این نظام است،

موانع ذاتی که خود سرمایه بر سر راه خود گسترشی سرمایه و تجدید تولید گسترده پدید می‌آورد و گردش تولید را متوقف و بازسازی را با وقفه روبرو می‌کند و بالاخره اجتناب‌ناپذیری بحران‌ها نتیجه‌گیری می‌شد؛ اما چرا این روند در برنامه قطع می‌شود و یکباره به هرچومرج تولید و بحران‌ها می‌رسند؟ این مسئله‌ای است که به تناقضات تنظیم‌کنندگان برنامه پیرامون ساخت سرمایه‌داری ایران بازمی‌گردد؛ و بالاخره بند "۵" به اصطلاح برنامه‌ای است که با یک نتیجه‌گیری بی‌معنا یعنی این‌که "همراه با انباشت سرمایه عرصه سودآوری هرچه بیش‌تر به سرمایه تنگ می‌شود" و نظام سرمایه‌داری به بن‌بست می‌رسد و نابودی آن اجتناب‌ناپذیر می‌گردد به انقلاب اجتماعی می‌رسند. درحالی‌که به عوض این یاهوسرائی‌ها مینی بر این‌که با تنگ شدن عرصه سودآوری نظام سرمایه‌داری به بن‌بست می‌رسد و انقلاب اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌گردد، این نتیجه‌گیری می‌بایستی همانند برنامه حزب کارگر سوسیال‌دمکرات روسیه چنین باشد "که به نسبت این‌که تضادهای ذاتی جامعه بورژوایی رشد می‌کنند بر نارضایتی توده‌ها افزوده می‌گردد و مبارزه آنان علیه استثمارگران حادث می‌گردد؛ و از سوی دیگر، پیشرفت تکنولوژی با تمرکز بخشیدن به وسایل تولید و مبادله و اجتماعی کردن کار در بنگاه‌های سرمایه‌داری، امکان جایگزینی روابط تولید سرمایه‌داری را با روابط سوسیالیستی هرچه بیشتر فراهم می‌سازد." یعنی امکان برپایی انقلاب اجتماعی. البته تنظیم‌کنندگان برنامه خواسته‌اند در این جمله گرایش نرخ سود بکاهش را ذکر بکنند؛ اما برنامه جای این فصل‌فروشی‌های روشنفکرانه نیست.

پیشگامان انترناسیونال نوین. عاجز از پاسخگویی به سادترین مسائل

در پایان بخش تئوریک و عمومی برنامه همچنین لازم است اشاره به بندهای ۱۰ و ۱۱ برنامه شود. در این دو بند نویسندگان برنامه ادعای غلیظ و شدیدی علیه رویونیسم و سوسیال - امپریالیسم و غیره و ذالک صادر کرده‌اند و از آن مهتر دست به بلندپروازی نوظهور زده و رسالت خود را ایجاد یک انترناسیونال جدید اعلام کرده‌اند. بی‌هیچ تردیدی یک برنامه حقیقتاً انقلابی حزب کمونیست باید با اشکال رویونیسم و تمام انحرافات درون جنبش کارگری مرزبندی داشته باشد؛ اما پیش از هر چیز این مرزبندی می‌باید خود را در تکتک بندهای برنامه نشان دهد، درحالی‌که پس از بررسی تمام بندهای برنامه

پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا نیست بلکه سیر قهقرائی را می‌پیماید!

و پرولتاریایی که قاطع و آشتی‌ناپذیر می‌بایستی به سمت سوسیالیسم و انجام رسالت تاریخی خود پیش می‌رفت به‌سادگی همانند یک موجود سربراه توسط سرمایه‌داران کنار زده می‌شوند و برخلاف طبقات دیگر از چنان عدم قاطعیت و بی‌حالی برخوردار می‌گردند که بدون حتی یک جنگ داخلی قدرت را در اختیار بورژوازی قرار می‌دهد و پرولتاریای ویتنام هم که آن‌چنان درجه‌ای از خودآگاهی طبقاتی دست‌یافته است که مبارزه توده‌های زحمتکش ویتنام را علیه نیرومندترین قدرت امپریالیستی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا رهبری می‌کند، خیلی صاف و ساده تسلیم یک دولت امپریالیستی دیگر می‌گردد و یوغ اسارت را می‌پذیرد؛ و ایضاً کشورهای دیگر. این مزخرفات چیزی جز نفی رسالت تاریخی و دوران‌ساز پرولتاریا، جز نفی انقلابات پرولتری و لنینیسم نیست.

بهر رو آقایان بدون این‌که یک تحلیل از ساخت جامعه شوروی ارائه دهند و با بررسی اساسی‌ترین مناسبات، با مطالعه و تحلیل مناسبات تولید و اشکال مالکیت در این جامعه که بیانگر ماهیت این پدیده اجتماعی است، ادعای خود را به اثبات برسانند، یک حکم صادر می‌کنند و مجری این حکم نیز شخصیت‌ها هستند. خروشچف نامی انحراف را بر حزب حاکم می‌سازد و با "حاکمیت ریز یونیزم بر حزب کمونیست شوروی" دیکتاتوری بورژوازی برقرار می‌شود که به یک ضربت ساخت را تغییر می‌دهد. سرمایه‌داری به‌سرعت احیاء می‌گردد و به همان سرعت به عالی‌ترین مدارج تکامل و گنبدگی خود می‌رسد و تمام دستاوردهای بخش عظیمی از پرولتاریای جهانی بنا بر میل و اراده افراد نابود می‌گردد! عین همین حکم نیز بدون تحلیل در مورد چین صادر می‌شود. واقعاً که از داستان‌های هزار و یک‌شب نیز تخیلی‌تر است.

خیر آقایان! این آگاهی اجتماعی نیست که تعیین‌کننده هستی اجتماعی است بلکه این هستی اجتماعی است که تعیین‌کننده آگاهی اجتماعی است؛ و شما هنوز این درس ابتدایی را فراموش کرده‌اید؛ اما چه می‌شود کرد سوسیالیسم خردبورژوایی با تحلیل علمی سروکار ندارد. این هم از نمونه مرزبندی‌های انترناسیونالیست‌های نوین ما! البته نباید فراموش کرد که طرد مزخرفات مدافعین "تز احیاء سرمایه‌داری در شوروی" هرگز به معنای چشم‌پوشی از انحرافات اساسی مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ و مبارزه سرسخت علیه آن‌ها نیست؛ و البته باید در درون خود جامعه شوروی و حزب کمونیست شوروی نیز ریشه این

کی و در کجا نشان داده‌اند. چرا در این جامعه سرمایه‌داری، از بحران‌هایی که طی آن این تضاد قهرا بروز می‌کند خبری نیست، چرا از انباشت فقر و ثروت از اردوی عظیم بیکاران و... خبری نیست و بالاخره چرا ما شاهد طغیان نیروهای مولده در چهره نماینده آن یعنی پرولتاریا علیه مناسبات حاکم نیستیم. آن هم سرمایه‌داری در عالی‌ترین مرحله خود، در مرحله زوال و گنبدگی نهایی آن؛ اما انترناسیونالیست‌های نوین! ما نه‌تنها پاسخی به این مسائل نمی‌دهند، بلکه اساساً در تئوری‌های مارکس در این زمینه تجدیدنظر کرده‌اند، منتها خجالت می‌کشند که مانند برخی از تئوریسین‌های این دیدگاه که امروز می‌گویند نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم، بلکه چیز دیگری است که مارکس دیگری باید پیدا شود و وضع آن را روشن کند، این دیدگاه تجدید نظرطلبانه خود را به‌صراحت اعلام کنند. آن‌ها هنوز از رفیق استالین تعریف و تمجید می‌کنند، اما فراموش می‌کنند که استالین در کنگره هشتم فوق‌العاده شوراهای سراسری اتحاد شوروی در ۱۳۳۶ گفت "سرمایه‌داری از میهن ما به‌کلی رانده‌شده و شکل سوسیالیستی تولید در قسمت صنایع ما اکنون سیستمی است که فرمانروای مطلق می‌باشد... در قسمت کشاورزی به‌جای اقیانوس اقتصادی کوچک و انفرادی دهقانی که دارای تکنیک ضعیف بود و کولاک‌ها در آن امر بودند، اکنون ما دارای بزرگترین تولید ماشین جهانی که مجهز به تکنیک جدید است، به شکل سیستم کلخوزها و سلخوزهایی که همه‌جا را فراگرفته است می‌باشیم، همه می‌دانند که در کشاورزی ما کولاک‌ها از بین برده شده‌اند و قسمت اقتصادهای کوچک و انفرادی دهقانی با تکنیک عقب‌مانده قرون‌وسطایی خود بسیار ناچیز است و وزن مخصوص آن در کشاورزی از حیث مساحت کشتزارها بیش از ۲ - ۳ درصد نیست. اکنون تمام گردش کالا در دست دولت و کئوپراتیوها و کلخوزها ست. بدین ترتیب پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی در تمام رشته‌های اقتصاد ملی اکنون به حقیقت پیوسته است... اکنون ما واجد اقتصاد جدید سوسیالیستی می‌باشیم که از بیکاری و بحران مبرا بوده، فقر و ورشکستی در آن را نداشته" اما نویسندگان برنامه نمی‌توانند این‌ها را درک کنند، نمی‌توانند تفاوت یک اقتصاد سوسیالیستی و کاپیتالیستی را بفهمند. آن‌ها راه و چاره‌ای ندارند، مگر آن‌که انحرافات را به استالین و سپس به لنین منصوب کنند و از لنینیسم چشم‌پوشند. وهم اکنون نیز تا حدود زیادی چنین شده است، اکنون دیگر انقلابات پرولتری، عصر پیروزی بلا انقطاع

دمکراتیک که از دیکتاتوری سوسیالیستی متمایز است) و هم شیوه ساختمان آن به شیوه دیکتاتوری یعنی سرکوب قهری، مقاومت قهری و نیز مسلح ساختن طبقات انقلابی مردم^۴ این نخستین مسئله در هیچ کجای برنامه آنجا که مضمون سیاسی انقلاب بیان می‌گردد خود را نشان نمی‌دهد. یعنی در این برنامه مشخص نمی‌شود که انقلاب دمکراتیک پیروزمند متضمن دیکتاتوری که بر که است. برنامه به این مسئله پاسخ نمی‌دهد که برای پیروزی انقلاب کدام طبقات دیکتاتوری خود را علیه کدام طبقات اعمال می‌کنند و در جمهوری دمکراتیک انقلابی که برنامه وعده آن را می‌دهد، ترکیب طبقاتی حکومت، خصلت سیاسی و نوع قدرت حاکمه چیست؟ بنابراین از همان آغاز این جمهوری دمکراتیک انقلابی از هرگونه معنا و مضمونی تهی می‌گردد و انقلاب دمکراتیک پیروزمند از همان آغاز با شکست حتمی روبرو است. البته در برنامه برای این‌که ظاهری انقلابی به آن داده شود گفته می‌شود "آن نظام سیاسی که می‌باید با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جایگزین آن گردد نباید جمهوری پارلمانی باشد تجربه سراسر جهان و نیز اکنون تجربه ایران به‌خوبی ثابت کرده است که پارلمان همچون ارتش، پلیس و دستگاه بوروکراتیک است یعنی ابزارهای حکومت سرمایه‌داران اعم از سلطنتی و جمهوری چیزی جز ابزار سرکوب و تحمیق توده‌ها نیست ما برای جمهوری دمکراتیک انقلابی مبارزه می‌کنیم که نتیجه قیام و مبارزه قهرآمیز توده‌ها بوده و مقاومت و تلاش‌های نیروهایی را که برای حفظ و اعاده رژیم‌های استبدادی جمهوری اسلامی و سلطنت فعالیت می‌کنند، در هم کوبد". این‌که "آن نظام سیاسی که می‌باید با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جایگزین آن گردد نباید جمهوری پارلمانی باشد" کاملاً درست است؛ اما جمهوری دمکراتیک انقلابی چیست؟ و این بدون تعیین مضمون طبقاتی قدرت سیاسی از هرگونه معنایی تهی است و صرفاً در حد یک شعار باقی می‌ماند.

جمهوری دمکراتیک انقلابی باید آن جمهوری باشد که ابتکار عمل در دست توده‌هاست و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها برقرار گردد و انقلابی هم باشد یعنی با هر چیز کهنه، هر چیز که سدی بر سر راه تکامل انقلابی جامعه است و هر آنچه مغایر منافع توده‌هاست بی‌رحمانه قطع رابطه کند. لازمه این امر آن است که قدرت سیاسی در دست طبقات و اقشار معینی از جامعه باشد و دیکتاتوری آن‌ها علیه طبقات و نیروهایی که دشمن جمهوری

انحرافات را جست؛ اما این به‌هیچ‌وجه مترادف با احیاء سرمایه‌داری در شوروی نیست.

اکنون از بخش تئوریک و عموی برنامه بگذریم و رفرمیسم را در بخش حداقل این برنامه نشان دهیم.

استقرار جمهوری دمکراتیک انقلابی یا استقرار جمهوری بوروکراتیک - ارتجاعی؟

در بند ۱۴ برنامه گفته می‌شود: "در چنین شرایطی پرولتاریای آگاه و حزب کمونیست او نمی‌تواند به یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی دست زند، بلکه ناگزیر است تا در وهله اول مساعدترین زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های اقتصادی و سیاسی را برای هرچه فشرده‌تر کردن صفوف خود برای جلب بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان به زیر پرچم خود و برای حرکت نهایی خود به‌سوی سوسیالیسم از طریق یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند به کف آورد" بسیار خوب. تردیدی نیست که در ایران یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی در دستور کار قرار ندارد؛ و می‌باید مساعدترین زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های اقتصادی را برای حرکت به‌سوی سوسیالیسم فراهم ساخت؛ اما چه کسی است که ادعای انقلاب دمکراتیک پیروزمند را نداشته باشد. حتی حزب توده نیز به یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند معتقد است. مهم در اینجا روشن شدن این مسئله است که انقلاب دمکراتیک پیروزمند یعنی چه و چگونه انقلابی دمکراتیک و پیروزمند خواهد بود؟

نویسندگان برنامه به ما پاسخ می‌دهند که "مضمون سیاسی و اقتصادی پیروزی انقلاب دمکراتیک تحقق برنامه حداقل پرولتاریا است." این نیز حقیقتی است بلاتردید اما باید دید که کدام برنامه حداقل؟ آیا آنچه تنظیم‌کنندگان به‌اصطلاح برنامه حزب کمونیست تحت عنوان برنامه حداقل ارائه داده‌اند همان برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب است یا نه. به بررسی این مسئله بپردازیم. مسئله‌ای که در اینجا باید به آن پاسخ داده شود این است که "چه طبقات به‌خصوص باید روبنای جدید را به سازند و همانا چگونه به سازند." لنین می‌گوید: "بدون چنین تصریحی شعار انقلاب در لحظه فعلی شعاری پوچ و بی‌مضمون خواهد بود... و اما این تصریح عبارت است از شعار دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان، این شعار هم طبقاتی را معین می‌کند که "سازندگان" جدید روبنای جدید می‌توانند و باید به آن‌ها اتکا نمایند و هم خصلت این روبنا را (دیکتاتوری

^۴ - دو تاکتیک سوسیال‌دمکراسی در انقلاب دمکراتیک؛ لنین

علی‌العموم جایگزین آن می‌گردد و این امتیاز دیگری است که در برنامه به بورژوازی داده می‌شود تا مبادا بورژوازی برمد و راه رشد تکامل بورژوایی پیشنهادی برنامه سد شود! به کار بردن واژه "مردم" در اینجا بدون دلیل نیست. نویسندگان برنامه می‌خواسته‌اند بر تضادهای طبقاتی سرپوش بگذارند. بر طبق این فرمول‌بندی‌ها هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که این "حاکمیت مردم" از طریق "شوراهای مردم" هم‌اکنون فی‌المثل در لیبی هم برقرار است و جمهوری دمکراتیک انقلابی نیز مستقر! به نظر می‌رسد که "شوراهای مردمی" طالقانی هم چیزی در حد همین "شوراهای مردم" تنظیم‌کنندگان برنامه است. چرا که از دیدگاه طالقانی نیز همه‌چیز ماورا طبقات بود. البته ممکن است نویسندگان برنامه به لنین استناد کنند که او هم واژه مردم را به‌کار برده است؛ اما بهتر است آقایان کتاب دو تاکتیک لنین را باز بکنند و ببینند که او بلافاصله پس از کلمه مردم یک پرائتز باز می‌کند و می‌نویسد (کارگران و دهقانان). علاوه بر این لنین به‌صراحت روشن کرده بود که در جمهوری دمکراتیک دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان اعمال خواهد شد و بنابراین می‌بینیم که این برنامه علیرغم عبارت‌پردازی‌های به‌ظاهر انقلابی و تصدیق لفظی لزوم هژمونی پرولتاریا و رهبری حزب کمونیست برای پیروزی انقلاب نه از یک جمهوری دمکراتیک انقلابی، بلکه از جمهوری بوروکراتیک و ارتجاعی دفاع می‌کند. این از مضمون سیاسی.

حال ببینیم که مضمون اقتصادی پیروزی انقلاب دمکراتیک در این به‌اصطلاح برنامه چگونه است؟ در بند ۱۴ گفته می‌شود "مضمون اقتصادی برنامه حداقل پرولتاریا را نفی عملی سلطه امپریالیسم بر شرایط زیست پرولتاریا و توده‌های زحمتکش و تهیدست، تأمین رفاه نسبی آنان و رفع موانع اقتصادی بسط مبارزه طبقاتی تشکیل می‌دهد." ما فعلاً به این‌که تا چه حد این عبارت بی‌سروته و بی‌معناست کاری نداریم. تنها می‌پردازیم به بررسی این مسئله که "نفی سلطه امپریالیسم" چگونه امکان‌پذیر است؟ ما پیش‌ازین در آغاز بحث به توضیح دیدگاه انحرافی تنظیم‌کنندگان برنامه از امپریالیسم و سرمایه‌داری ایران پرداختیم و گفتیم که آن‌ها سلطه امپریالیسم را جدا از مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه ما می‌بینند. این دیدگاه به‌وضوح در برنامه حداقل دیده می‌شود و اقداماتی که در زمینه اقتصادی و نفی عملی سلطه امپریالیسم در "جمهوری دمکراتیک انقلابی" باید انجام گیرد به‌هیچ‌وجه به مناسبات موجود آسیبی نخواهد رساند. همین درک نیز باعث می‌گردد که نویسندگان برنامه درهای

دمکراتیک انقلابی هستند اعمال شود و این جمهوری در مرحله کنونی انقلاب چیزی جز جمهوری دمکراتیک خلق نیست یعنی دمکراسی برای خلق (و خلق هم در مرحله کنونی انقلاب معنای مشخص دارد- کارگران و خرده‌بورژوازی شهر و روستا) و دیکتاتوری خلق علیه ضد خلق (و ضد خلق هم معنای مشخصی دارد که شامل سرمایه‌داران وابسته و تمام مرتجعینی است که مانع تحول انقلابی جامعه و ابتکار عمل انقلابی توده‌ها هستند) در اینجا هم ترکیب طبقاتی حکومت مشخص شده است (کارگران خرده‌بورژوازی شهر و روستا) هم خصلت سیاسی آن (دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی) که به قول لنین "مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده‌های مردم از پائین متکی است نه بر قانون" و بالاخره نشان‌دهنده این امر است که در این جمهوری قدرت دولتی نه از نوع کهن بلکه از نوع جدید است. در حالی که جمهوری دمکراتیک انقلابی تنظیم‌کنندگان برنامه چیزی جز یک عبارت توخالی نیست و نشان‌دهنده برخورد غیر طبقاتی آن‌هاست. جمهوری که می‌خواهد در ماورا طبقات برقرار شود و "خالص" دمکراتیک باشد. پس بی‌دلیل نیست که یک چنین جمهوری باید "نتیجه قیام و مبارزه قهرآمیز توده‌ها" معرفی شود و نه قیام پیروزمندانه توده‌ها و این کاملاً اپورتونیسم نهفته در برنامه را عیان می‌کند. آیا هر قیام و هر مبارزه قهرآمیز توده‌ها به استقرار جمهوری دمکراتیک انقلابی منجر خواهد شد؟ اگر چنین باشد می‌باید هم‌اکنون در جامعه ما جمهوری دمکراتیک انقلابی برقرار باشد چرا که توده‌ها با قیام و مبارزه قهرآمیز رژیم سلطنتی را سرنگون کردند؛ اما از آنجاکه این قیام پیروزمندانه نبود به‌جای جمهوری دمکراتیک انقلابی جمهوری بوروکراتیک و ارتجاعی اسلامی برقرار شد و به‌جای دیکتاتوری دمکراتیک کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری، دیکتاتوری ارتجاعی بورژوازی. هنگامی که مضمون طبقاتی قدرت سیاسی روشن نباشد، هنگامی که جمهوری دمکراتیک انقلابی نتیجه یک قیام پیروزمند نباشد آنگاه هرگونه صحبتی درباره انحلال ارتش و بوروکراسی؛ و اعمال حاکمیت توده‌ها چیزی جز عبارت‌پردازی از کار درخواهد آمد و بنا گزیر واژه‌های ماورا طبقاتی نظیر "مردم" سراسر برنامه را فرامی‌گیرد. این جمهوری "بر حاکمیت مردم" مبتنی است و "حق حاکمیت مردم" از طریق "شوراهای مردم" اعمال می‌گردد و غیره و ذالک. حال مردم که هستند معلوم نیست. واژه‌های معینی چون کارگران، دهقانان، توده و خلق حذف می‌شوند و واژه بی‌سروته مردم

تزاری و... "زمینه را به‌طور واقعی برای تکامل وسیع و سریع اروپایی و نه آسیایی سرمایه‌داری آماده" کند. اما آیا می‌توان کسی را پیدا کرد که در عصر انقلابات پرولتری هنگامی که یک اردوگاه سوسیالیستی پدید آمده است، سرمایه‌داری به نهایت گنبدگی، فساد و اضمحلال خود رسیده است و هرگونه تکامل سرمایه‌داری در کشورهای نظیر ایران به چیزی جز وابستگی بیشتر به امپریالیسم و فقر و فلاکت عمومی توده‌ها و استثمار شدیدتر کارگران منجر نخواهد شد مدعی شود که در ایران نیز "وسیع‌ترین، آزادترین و سریع‌ترین تکامل سرمایه‌داری مورد علاقه مسلم طبقه کارگر است" و یا این‌که "فکر تجسس راه نجات برای طبقه کارگر در چیزی به‌جز ادامه تکامل سرمایه‌داری فکری ست ارتجاعی؟" البته اگر کسی بر خود نام مارکسیست - لنینیست بگذارد نمی‌تواند به این سؤال پاسخ مثبت بدهد. چرا که در اینجا بقایای کهن، بقایای سرواژ مانع عمده راه تکامل نیروهای مولده و توسعه اقتصادی جامعه و بسط مبارزه طبقاتی نیست بلکه امپریالیسم و همان مناسبات بورژوایی موجود خود عامل عمده سد راه رشد نیروهای مولده است و انقلاب دمکراتیک ایران نمی‌تواند با طی کردن راه رشد تکامل بورژوایی این مانع را از میان بردارد و پیش‌شرطهای اقتصادی و سیاسی را برای گذار به سوسیالیسم فراهم نماید بلکه به ناگزیر می‌باید از همان آغاز علیه مناسبات موجود به مبارزه برخیزد و به ناگزیر در انقلاب دمکراتیک اقداماتی انجام می‌گیرد که از محدوده‌های جامعه بورژوایی فراتر است از این گذشته سلطه امپریالیسم هنگامی بر خواهد افتاد و انقلاب دمکراتیک به پیروزی خواهد رسید که انقلاب دمکراتیک به سوسیالیسم گذار کرده باشد چرا که برخی از اقداماتی که در نخستین مرحله انقلاب آغاز می‌گردد تنها در مرحله دوم به پایان خواهد رسید و نتیجه قطعی خود را به بار خواهد آورد؛ اما ما باکمال تعجب شاهدیم که بر طبق ادعای تنظیم‌کنندگان برنامه، انقلاب دمکراتیک باید در همان محدوده‌های بورژوایی باقی بماند و این خود را به‌ویژه در اقدامات اقتصادی که باید انجام بگیرد نشان می‌دهد؛ مثلاً در جمهوری دمکراتیک انقلابی و در یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند، هیچ صحبتی از مصادره و ملی کردن حتی سرمایه‌های بزرگ خصوصی در میان نیست. بورژوازی بخش خصوصی تمام اقشار آن در امن‌امان به سر می‌پرند. کمترین خدشه‌ای نباید به منافع بورژوازی وارد آید. حتی هیچ صحبتی از مصادره

عمیق میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیسم ایجاد کنند و از این مهم‌تر در مرحله انقلاب دمکراتیک نیز خواهان راه رشد تکامل بورژوایی جامعه باشند. از دیدگاه آن‌ها که سلطه امپریالیسم به روبنای سیاسی محدود می‌گردد و می‌توان مناسبات حاکم را حفظ کرد اما سلطه امپریالیسم را برانداخت، تنها کافی ست که دست به چند رفرم جزئی زده شود تا سلطه امپریالیسم عملاً نفی گردد؛ اما واقعیت چیز دیگری ست. در جامعه ما رشد مناسبات بورژوایی به نحو لاینفکی در ارتباط با سرمایه مالی بین‌المللی صورت گرفت و وابستگی به امپریالیسم و سرمایه مالی تار بود اقتصاد را فراگرفته است و از این‌رو هیچ مبارزه‌ای علیه امپریالیسم و سلطه آن بدون مبارزه علیه مناسبات حاکم، بدون مصادره و ملی کردن سرمایه‌های وابسته، بدون انجام یک سلسله اقدامات رادیکال اقتصادی و بدون گذار بلاانقطاع به سوسیالیسم به نتیجه‌ای نخواهد رسید؛ و این چیزی ست که در برنامه حداقل به چشم نمی‌خورد. وضعیت ویژه نظام اقتصادی - اجتماعی ایران باعث می‌گردد که انقلاب دمکراتیک ایران نسبت به انقلاب دمکراتیک روسیه از تمایزات بارزی برخوردار باشد. لنین به هنگام بحث پیرامون انقلاب دمکراتیک روسیه می‌گفت: "مارکسیست‌ها مسلماً معتقدند که انقلاب روس جنبه بورژوایی دارد. این یعنی چه؟ یعنی این‌که آن اصلاحات دمکراتیک در رژیم سیاسی و آن اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که برای روسیه جنبه ضروری پیدا کرده‌اند به‌خودی‌خود نه‌تنها موجب اضمحلال سرمایه‌داری و سیادت بورژوازی را هم نمی‌سازند بلکه به‌عکس برای اولین بار زمینه را به‌طور واقعی برای تکامل وسیع و سریع اروپایی و نه آسیایی سرمایه‌داری آماده می‌نمایند؛ و برای اولین بار سیادت بورژوازی را به‌مثابه یک طبقه میسر می‌سازد." و در جای دیگر می‌گوید "از این اصول چنین مستفاد می‌شود که فکر تجسس راه نجات برای طبقه کارگر در چیزی به‌جز ادامه تکامل سرمایه‌داری فکری ست ارتجاعی. در کشورهایمانند روسیه آن‌قدر که به طبقه کارگر از کافی نبودن تکامل سرمایه‌داری آسیب می‌رسد از خود سرمایه‌داری نمی‌رسد. از این‌رو وسیع‌ترین، آزادترین و سریع‌ترین تکامل سرمایه‌داری مورد علاقه مسلم طبقه کارگر است"^۵ آری انقلاب دمکراتیک روسیه می‌بایستی با از بین بردن کلیه بقایای کهن، بقایای سرواژ از جمله حکومت استبدادی

^۵ - دو تاکتیک سوسیال‌دمکراسی در انقلاب دمکراتیک؛ لنین

میان آورد اما به این شرط مقدماتی هر کنترل تاندازه‌ای جدی حتی اشاره‌ای هم نکند نه تنها به کنترل جدی هیچ‌گونه اعتقادی ندارد بلکه در نهایت به همان شیوه‌های ارتجاعی - بوروکراتیک کنترل معتقد است. لنین می‌گوید حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری این کارتل‌زاسیون به مرحله اجرا درآمده است و کنترلی هم از سوی دولت اعمال می‌شود اما در آنجا این کنترل جنبه ارتجاعی - بوروکراتیک دارد نه انقلابی - دمکراتیک. در اینجا لازم است به خاطر این‌که خاطر مبارک آقایان تنظیم‌کنندگان برنامه مکدر نشود و تصور نکنند که گویا این کارتل‌زاسیون اجباری به معنای استقرار سوسیالیسم است توضیح دهیم که این کارتل‌زاسیون "ذره‌ای در مناسبات مالکیت تغییر نمی‌دهد" بلکه "هدف کارتل سازی برقراری کامل‌ترین، دقیق‌ترین و مفصل‌ترین محاسبات و به‌خصوص تجمع معاملات مربوط به خرید مواد خام، فروش مصنوعات و نیز صرفه‌جویی در وسایل و نیروی کار توده‌های مردم است... هر قدر کشور از لحاظ کارشناسان فنی و به‌طور کلی از لحاظ نیروی روشنفکری فقیرتر باشد به همان نسبت ضرورت مبرم‌تری پیدا می‌کند که با سرعت و قطعیت هر چه بیشتر فرمان متحد ساختن اجباری صادر گردد"^۷ اما تنظیم‌کنندگان برنامه گویا می‌خواهند در جمهوری دمکراتیک انقلابی بدون متحد ساختن اجباری صاحبان صنایع، کنترل شوراهای کارگری را بر آن‌ها اعمال کنند؛ و اما بعد، برای یک کنترل جدی بر تولید و توزیع کالاها مهم‌تر از مسئله کارتل-یزاسیون الغاء اسرار بازرگانی است. بدون الغاء اسرار بازرگانی هرگونه صحبتی درباره کنترل حرفی پوچ و یاوه‌سرایی محض است. اهمیت این مسئله تا بدان حد است که لنین در همین اثر خود می‌نویسد: "بدون الغاء اسرار بازرگانی کنترل تولید و توزیع یا به‌صورت یک وعده کاملاً پوچ باقی می‌ماند که فقط به درد این می‌خورد که کادتها، اس‌ارها و منسویک‌ها هم طبقات زحمتکش را اغفال نمایند و یا این‌که این کنترل فقط با وسایل و شیوه‌های ارتجاعی و بوروکراتیک عملی خواهد گردید... مع‌هذا نه دولت جمهوری ما و نه "ارگان‌های تام‌الاختیار دمکراسی انقلابی": هیچ‌یک درباره این نخستین کلام کنترل واقعی کوچک‌ترین فکری هم نکرده‌اند. اینجاست کلید هرگونه کنترل. اینجاست حساس‌ترین نقطه سرمایه‌{تأکید از ماست} سرمایه‌ای که تاراجگر مردم است و در امر تولید کارشکنی می‌کند. به همین دلیل است که اس‌ارها و

و ملی کردن سرمایه‌ها و مؤسسات وابسته به انحصارات امپریالیستی در میان نیست بلکه "در اختیار گرفتن صنایع و مؤسساتی که هم که اکنون در دست دولت است" وعده داده می‌شود و این را نیز می‌دانیم که صنایع و مؤسساتی هم که اکنون در دست دولت است فردا ممکن است به بخش خصوصی منتقل گردد. برنامه به صاحبان صنایع، تجار بزرگ انحصارات بین‌المللی اطمینان می‌دهد که در جمهوری دمکراتیک انقلابی! هیچ‌گونه خطری منافع آن‌ها را تهدید نخواهد کرد. این است معنی "نفی عملی سلطه امپریالیسم" و پیروزی انقلاب دمکراتیک.

اما برنامه برای فریب کارگران و زحمتکشان از "برقرار کردن کنترل شوراهای کارگری بر تولید در صنایع خصوصی و دولتی، نظارت شوراهای دمکراتیک مردم بر امر توزیع کالاها، کنترل شوراهای مردم بر تجارت خارجی" سخن به میان آورده است ببینیم تنها در این بند برنامه چه فریب‌کاری عظیمی نهفته است و چگونه می‌خواهند به نام کنترل، کارگران و زحمتکشان ایران را فریب دهند. هر حکومتی که بخواهد واقعاً نام انقلابی و دمکراتیک بر خود بگذارد و حقیقتاً به کنترل دمکراتیک و انقلابی معتقد باشد و نه این‌که به قول لنین "نام انقلابی - دمکراتیک را بر سبیل سخره روی خود" بگذارد می‌باید دست به اقداماتی بزند که همانا پیش‌شرطها و ابزارهای عملی یک کنترل واقعی محسوب می‌شوند. مثلاً در این برنامه گفته می‌شود که باید شوراهای کارگری بر تولید در صنایع خصوصی کنترل اعمال کند؛ اما چگونه؟ معلوم نیست. درحالی‌که پیش‌شرط یک کنترل واقعی آن است که "کارتل‌زاسیون اجباری یعنی متحد ساختن اجباری یعنی متحد ساختن اجباری مثلاً صاحبان صنایع در کارتل‌ها" به مرحله اجرا درآید. چرا؟ لنین پاسخ می‌دهد "کارتل‌زاسیون اجباری از یک‌طرف شیوه مخصوصی است که دولت به‌وسیله آن تکامل سرمایه‌داری را که همیشه و در همه‌جا به تشکیل مبارزه طبقاتی و افزایش تعداد و تنوع و اهمیت کارتل‌ها منجر می‌گردد به جلو سوق می‌دهد و از طرف دیگر این "کارتل سازی" شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه جدی {تأکید از ماست} و هرگونه صرفه‌جویی کار مردم است"^۸ دقت کنید. لنین می‌گوید که "کارتل سازی" شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه جدی" است تا از طریق آن بتوان کامل‌ترین و دقیق‌ترین محاسبات را برقرار کرد، معاملات و خریدوفروش را کنترل کرد و... حال اگر کسی در برنامه خود صحبت از کنترل به

۷ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن؛ لنین

۸ - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن؛ لنین

می‌گردد. البته ما در این نوشته تنها به نکات اساسی و انحرافات اساسی این برنامه اشاره کردیم و از بررسی بندهند آن خودداری کردیم و حتی از اشاره به برنامه ارضی که هر کس نظری به آن بیاندازد، نام بی‌پرنامگی ارضی بر آن خواهد گذاشت، خودداری کردیم. جایی که هیچ‌گونه شعار مشخص سوای بخش دیون برای دهقانان ندارد و مشخص نمی‌کند که در جمهوری دمکراتیک کدام اشکال مالکیت گسترش خواهد یافت، تکلیف دهقانان بی زمین چه می‌شود، با دهقان میانه‌حال چه باید کرد و بر سرزمین‌های بزرگ مکانیزه چه خواهد آمد و... به‌رحال ما از بررسی بندهند این برنامه خودداری کردیم، چراکه هدف ما نه اصلاح بلکه افشای ماهیت بورژوازی این برنامه بود. آنچه به‌عنوان "برنامه حزب کمونیست از سوی کومله و اتحاد مبارزان" به‌عنوان "یگانه برنامه پرولتری" ارائه شده است، یک برنامه سازش طبقاتی است، نه برنامه پرولتری برای انقلاب. این برنامه به درد پرولتاریای ایران نمی‌خورد، بلکه مطلوب خرده‌بورژواها و بورژوا لیبرال‌هایی است که منافع خود را در حفظ نظام سرمایه‌داری و اعمال شیوه‌های ارتجاعی بوروکراتیک می‌بینند. این برنامه خواهان بردگی کارگران به دست سرمایه‌داران است و چندان نخواهد پائید که خود را در سیاست‌های عملی مدافعین این برنامه نشان دهد، چنانکه هم‌اکنون قطعنامه‌های سومین کنگره کومله به‌وضوح این امر را نشان می‌دهد. قطعنامه‌ای که به شورای ملی مقاومت اختصاص یافته است، به نحو فرصت‌طلبانه‌ای از پاسخ صریح به این مسئله طفره رفته است که ورود به شورای ملی مقاومت مجاز نیست بلکه مدام از برنامه "بورژوا لیبرالی" آن صحبت کرده و یک موضع قاطع در قبال آن اتخاذ ننموده است، ایضاً چرخش‌هایی که در دیگر قطعنامه‌های کنگره سوم کومله به چشم می‌خورد، اولین ثمرات، این برنامه سازش طبقاتی است.

به‌رحال ما در پایان این نوشته لازم می‌دانیم به کسانی که دست‌به‌کار تنظیم این برنامه شده‌اند، متذکر شویم که اگر واقعاً یک ذره به "تئوری‌های مارکس، انگلس و لنین" اعتقاد داشتید پیش از انتشار این برنامه یک‌لحظه این گفتار مارکس را به خاطر می‌آوردید که "هر گام جنبش واقعی مهم‌تر از یک دو جین برنامه است؛ بنابراین اگر نمی‌خواستند و چنانکه موقعیت زمانی نیز اجازه نمی‌داد که از برنامه ایزناخ پا فراتر گذارند در این صورت می‌بایستی خیلی ساده برای اکسیون در برابر دشمن مشترک به توافقی می‌رسیدند، ولی وقتی برنامه‌ای در مورد اصول تهیه می‌شود (به‌جای این‌که این کار تا زمانی که در اثر فعالیت

منشویک‌ها از تماس با این نقطه بیمناک‌اند" حال آیا ما حق نداریم که بگوییم اس‌ارها و منشویک‌های ما (بخوان کومله و اتحاد مبارزان) که نه‌تنها به بخش خصوصی و انحصارات امپریالیستی اطمینان می‌دهند که سرمایه‌های آن‌ها از گزند مصدوره و ملی شدن در امان است و هیچ مانعی بر سر راه استثمار و تاراج‌گری آن‌ها وجود ندارد، نه‌تنها هنگامی که از کنترل سخن به میان می‌آورند از کارتلیزاسیون سخن به میان نمی‌آورند بلکه "بر حساس‌ترین نقطه سرمایه" بر "نخستین کلام کنترل" و "کلید هرگونه کنترل" یعنی بر الغاء اسرار بازرگانی انگشت نمی‌گذارند به فریب کارگران و زحمتکشان دست‌زده‌اند؟ و می‌خواهند شیوه‌های ارتجاعی بوروکراتیک را به‌جای انقلابی دمکراتیک جا بزنند؟ آن‌ها همانند سرمایه‌داران بر مصونیت مقدس دفاتر بازرگانی و دادوستد بازرگانی صحنه می‌گذارند اما در همان حال از کنترل هم‌صحبت می‌کنند. درحالی‌که کسی که به شیوه‌های انقلابی دمکراتیک معتقد باشد، کسی که به یک کنترل تا اندازه‌ای جدی باور داشته باشد می‌باید به‌صراحت خواهان الغاء اسرار بازرگانی باشد؛ اما در به اصلاح برنامه حزب کمونیست از الغاء اسرار بازرگانی خبری نیست؛ اما از همه این‌ها مسخره‌تر این است که آقایان بدون ملی کردن تجارت خارجی، بدون الغاء اسرار بازرگانی خواهان کنترل شوراها بر تجارت خارجی هستند. باید اذعان کرد که رژیم جمهوری اسلامی یک گام فراتر از کمونیست‌های! ما قدم پیش گذاشته است. آخر کسی نیست از این آقایان سؤال کند که بدون الغاء اسرار بازرگانی و بدون ملی کردن تجارت خارجی چه کنترلی و چگونه می‌تواند اعمال شود؟ مجسم کنید هزاران تن از صاحبان صنایع و تجار را که خود راسا کالا و وسایل موردنیاز را آزادانه وارد و یا صادر می‌کنند و حساب دخل و خرج و معاملات آن‌ها نیز برملا نشده است، آنگاه از کنترل شوراها بر امر توزیع کالاها نیز سخن به میان آورده شود. در اینجا کنترل در حقیقت چیزی جز یک وعده پوچ و توخالی نیست. بنابراین می‌بینیم در این برنامه که وعده جمهوری دمکراتیک و انقلابی و پیروزی انقلاب دمکراتیک داده شده بود، حتی یک کنترل واقعی از سوی توده‌های مردم برقرار نیست و در همه‌جا در اساسی‌ترین بندهای برنامه، به‌جای یک جمهوری دمکراتیک انقلابی، یک جمهوری بوروکراتیک - ارتجاعی سر برمی‌آورد. ابتکار عمل از توده‌ها سلب می‌شود، به مناسبات موجود ذره‌ای لطمه‌ای وارد نمی‌آید. سرمایه‌داری وابسته پابرجا می‌ماند و انقلاب از هرگونه مضمون اجتماعی تهی

مشترک طولانی‌تری این برنامه تدارک دیده‌شده باشند، به تعویق انداخته شود) در این صورت در انظار تمام جهانیان معیارهای سنجشی قرار داده‌اند که سطح جنبش حزبی بر اساس آن اندازه‌گیری می‌شود. "در آن صورت خیلی ساده برای اکسیون در برابر دشمن مشترک به توافقی می‌رسیدند." و ی اینکه موادی از یک برنامه حداقل را به‌صورت یک برنامه عمل منتشر می‌کردید و بر آن نام "برنامه حزب کمونیست" نمی‌گذاشتید. اما مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی با درک اهمیت و ضرورت یک برنامه حزب کمونیست به‌خوبی واقف‌اند که یک برنامه واقعاً پرولتری مستلزم حد معینی از پیوند با جنبش طبقه کارگر و یک مبارزه ایدئولوژیک جدی و سرسخت بر سر مهم‌ترین مسائل مورد اختلاف در جنبش است. تنها یک چنین برنامه‌ای شایستگی نام "برنامه حزب کمونیست" را خواهد داشت و تمام برنامه‌های دیگر در برابر این برنامه به زباله‌دانی تاریخ سپرده خواهد شد.